

# بدبختی در نسل بدون رهبری شاه

امیرفیض - حقوقدان

سوالی مطرح شده است که <آیا نسل ما بدبخت ترین نسلهاست؟>.

<چرا ایرانیان میشوند و میخوانند و لمس میکنند و می بینند اما هیچ علانمی از آگاهی آنان نیست.>

از آنجا که هر دو سوال مبتلابه حاکم بر مبارزه ایرانیان علیه جمهوری اسلامی است و یا در صحنه مبارزه، بیشتر در موقعیت اشکالها مد نظر است، این تحریر به کنکاش در آن وارد میشود.

## سوال اول

بد و خوب، صفاتی انتزاعی است و متعلق به مورد معلوم و مشخص است و ورود به کلیت آن برای پاسخ جامع کار پیچیده و دشواری است که بسیاری احتیاطی میخوانند و بهرحال جنبه نظری و شخصی دارد و در موقعیتی قرار ندارد که انسان درستی و اصالت پاسخ آنرا تضمین کند.

بدبختی و یا خوشبختی با آنکه مانوس همه ملتها و فرهنگها هست ولی واجد مفهوم واحدی نیستند و در کلامی روشن معیاری برای اندازه گیری آن که تفاوت بین بخت بد و بخت خوب را نشان بدهد درست نیست و این تفاوت تا بدانجاست که حتی فقر و ناداری که میتواند فنومنی برای بدبختی شناخته شود در برخی از فرهنگها مانند فرهنگ اسلامی فخر و سربلندی شناخته میشود <الفقر و فخر>.

نسبیت بدبختی و خوشبختی عامل دیگری است که شناخت کامل بدبختی یک جامعه را دشوار میکند و رضایت، تقدیر و توصیه های دینی و مذهبی مانعی است برای مقایسه بدبختی و خوشبختی و بیشتر شناخت آنها.

بسیاری عقیده دارند که ورود و یا نزول بدبختی و یا خوشبختی امری تقدیری و یا تاحدودی خارج از اراده ماست ولی طبیعت انسانها طوری است که پس از ورود بدبختی و یا نزول آن، احساس مقاومت و تحصیل تدبیر برای برطرف کردن آن در انسانها بوجود میاید.

بحث بدبختی افراد بعثت تنوع نامحدود و ظرفیت افراد کاری غیر معمول است و بهتر است موضوع در سطح جامعه و ملت ها مطرح شود کما اینکه سوال هم متوجه ملت است.

## حالات ورود بدبختی

عقیده غالب بر این است که در دو حالت بدبختی بصورت واقعی بر ملتی حاکم میشود.

حالت اول وقتی است که جامعه احساس مقاومت و غریبگی با بدبختی نکند و کم پذیرای آن گردد نمونه تمثیلی آنرا شاید بتوان در مورد تحمیل اسلام به ملت ایران باستان و متعاقب آن تشیع دانست که

کم؛ کم مردم ایران حالت و احساس مقاومت درمقابل آنها از دست دادند و راه سازش و رضایت را برگزیدند و درکلامی دیگر بدبختی را بتصویر خوشبختی درآوردند و از آنچه دارند و با آن سروکار دارند نهایت رضایت و لذت میبرند. این نوعی از بدبختی خالص و تمام عیار است که جوامع اسلامی را در خود تنیده دارد.

**توضیح** = راه سازش و رضایت و تحمل مردم از مصائب اسلامی تا قبل از شورش ۵۷ که اسلام در موقعیت اجرایی و سیاسی قرار گرفت دوام داشت و امروزه احساس مقاومت و حالت اشمناز، جایگزین رضایت و سازش سابق شده است.

تحمل مصائب برای مردم از بارزه ها و توصیه های اسلامی است و بهمین جهت حرکت و استقبال عمومی از آن بصورت یک وظیفه دینی درآمده است و شعار <خدایا شکر> نشانگر اهمیت و رسوب آن تکلیف اسلامی است و ضمانت اجرای ناشکری هم از وضع موجود آتش جهنم وعده داده شده است (پایان توضیح)

## حالت دوم

حالت دوم وقتی است که جامعه احساس بدبختی و در نهایت رهائی از ذلت میکند و راه درمان هم درمقابل دارد ولی آن راه مسدود است. یعنی بدبختی وارد شده و پادزهر برای درمان آنهم معلوم است ولی دسترسی به آن پادزهر نیست و یا پادزهر هست ولی فاسد و فاقد کاربرد است.

نمونه ای که میتوان ارائه داد شورش ۵۷ است. شورش ۵۷ یک تحمیلی بود و هست که مقاومت در مقابل آن خارج از حیطه اقتدار مردم اصیل ایران در آن زمان بنظر میرسید و در نتیجه بدبختی و فلاکتی که گروهی از ایرانیان آنها بدترین بدبختی میدانند جایگزین آرامش و رضایت نسبی قبل از شورش گردید.

در معادله حاضر نکبت و بدبختی، کاملاً عیان است و در جستجوی پادزهری که بتواند موثر در پایان دادن به آن بدبختی باشد چاره ای نیست جز از رویدادهای تاریخی و فرهنگی ایران و شهادت های ناظرین استفاده کرد.

## شهادت سیسرون

سیسرون مورخ مشهور رومی که پدرتاریخ و بزرگترین خطیب و زبردست ترین وکیل عهد خود نامیده میشود در اظهار نظر نسبت به صفات و خصوصیات مردم در رساله اش نوشته است:

«در بروز مشکلات و دشواری ها همه چشم ما به سوی شاه است که چه بگوید تا آن کنند»

سیسرون در یک جمله دقیقاً نقش شاه را در بروز مشکلات و دشواریها بعنوان یک پادزهر که هر چه بگوید آن کنند از فرهنگ ایرانی بیرون کشیده است و واجد این مفهوم است که در بروز مشکلات و رفع آن چشم‌ها و گوش‌ها و امید‌ها فقط متوجه شاه است نه ثالث دیگر.

### **شهادت دکتر مصدق**

سیسرون که شهادت او مستند قرار گرفت یک فیلسوف و مورخ یونانی بود و این تحریر مایل است شهادتی از ایرانیان را در کنار شهادت سیسرون در این تحریر داشته باشد.

دکتر محمد مصدق را گروهی یک شخصیت ملی میدانند و خود او هم هیچکس را به اندازه ملی بودن خودش قبول نداشت. ادعای رهبری کامل جامعه را هم داشت تا حدی که با شاهنشاه هم به چالش رفت.

این چنین شخصی در نامه ای که بمناسبت تحسن خود و یارانش در دربار به شاهنشاه ایران نوشت عبارت بسیار بااهمیتی را بکاربرد که ضمن تائید شهادت سیسرون، فرهنگ و عادت مردم ایران را در برخورد با مشکلات بیان میکند در آن نامه دکتر مصدق نوشته است:

**> برای مردمی که مورد تجاوز و تعدی قرار گرفته اند و میگیرند**

**جز توسل به ذات مبارک شاهنشاهی ملجاء و پناهی نیست <**

آن زمان که مصدق چنین حقیقت تاریخی را به شاه نوشت جبهه ملی بزرگترین و قوی ترین سازمان های سیاسی کشور بود که مصدق هم رهبری آنرا بر عهد داشت ولی معهذاً مصدق نتوانست نقش توسل به شاه را که در فرهنگ و اداب ملت ایران سبب شده است را نادیده بگیرد.

این شهادت و سابقه تاریخی و فرهنگی نشان میدهد که حزب، شورا، کنگه و امثال آنها که مصدق هم قوی ترین آنها را داشت چیزی نیست که مردم توسل به آنرا راه نجات خود بدانند.

شهادت شهود بیان کننده این واقعیت است که:

**> راه نجات ایران از دروازه شاهنشاهی ایران میگذرد و کلید این فتح راهم قانون اساسی و سنت و**

**انتظارات و باورهای فرهنگی و سنتی ایرانیان در دست و لیعهد دیروز و اعلیحضرت امروز نهاده است**

**و تا این در باز نشود ایرانیان نمیتوانند از جهنم حاضر نجات یابند <**

اعلیحضرت خودشان هم به آنچه عرض شد بی محابا نیستند و در مصاحبه باژان پاتریک اینچنین یاد آور شدند:

**< من در مقابل اجدادم شرمزده نخواهم بود زیرا قادر به حفظ تداوم پادشاهی نبوده ام >**

**شهادت اعلیحضرت رضاشاه دوم**

تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هرملتی نشانات یافته از فرهنگ آن ملت است. فرهنگ، مجموعه ای از علم و دانش و معرفت و باورهای سنتی و دینی و عرفی یک ملت است.

نگاه به عمومیت فرهنگ ایرانی نشان میدهد که در فرهنگ ما مردم، رهبری سیاسی کشورباشاه و رهبر مذهبی با آخونداعظم است. تمام اشعار و تحریرات مفسرین ایرانی و خارجی بر فورمول مزبور صحه گذاشته اند و تصدیق آنها براین است که ضابطه رهبری شاه برملت والهی بودن آن یک باورکهن منتج از نصوص و موهبت الهی است.

اعلیحضرت هم خودشان در کنار محققین نظری هماهنگ داشته اند که در مصاحبه با وال استریت ژورنال در سال ۱۳۸۵ فرموده اند:

**«تصادفی بوده است که نهاد سلطنت ۲۵ قرن در ایران بقاء داشته است و عمیقاً با تار و پود فرهنگ و سنت**

**ایرانی ریشه دوانده است و در دنیای امروز بخوبی میتواند ایفای نقش کند»**

### **شهادت مرکز مطالعات بین المللی**

مرکز مطالعات بین المللی ماساچوست تحقیقی درباره نظام رهبری در ایران ارائه داده که بعنوان شاهد این تحریر استفاده میشود.

**«اصول اعتقادی ملت ایران بر دویایه کاملاً مشخص استوار است یکی سنت کهن پادشاهی و دیگری مذهب تشیع است، مظهر شاهنشاهی ایران شخص پادشاه و مظهر اسلام تشیع مجتهد اعظم وقت است و شخص و یا نیروی سومی در جامعه ایران وجود ندارد»** (چاپ و منتشر شده در اسناد سفارت آمریکا)

گزارش تشریحی بسیار بااهمیتی است که عملاً هم در جامعه ایرانی نمونه ای از خلاف آن دیده نمیشود خاصه آنجا که میگوید **در جامعه ایرانی غیر از شاه و مجتهد اعظم نیروی سومی وجود ندارد.**

اعلیحضرت هم نظریه مرکز مطالعات ماساچوست را پذیرفته اند که در مصاحبه با فیگاروی فرانسه در سال ۶۱ فرموده اند:

**«هماهنگی فقط میتواند زیرپرتریاسی که من نماینده آن هستم بوجود آید و بزودی همه گروهها متوجه خواهند شد که فقط دو پرتبر برای آنک**

**زیرش جمع شوند و وجود دارد مارکسیسم و سلطنت»**

### **شهادت شعری ایران**

شعراکه معمولاً خلق و خوی و باورهای مردم را بصورت شعر بیان میکنند، بر عاملیت رهبری شاه در جامعه ایرانی اتفاق نظر دارند؛ آنجا که فردوسی میگوید:

نه تنها شه و خسروکشور است      که شاه است در ارج پیغمبر است

مفهومش همان است که مرکز مطالعات ماساچوست بیان کرده و مفهوم بیت فردوسی این است، در حالی که پیامبر هست کسی متوسل به غلامان پیامبر نمیشود مردم به شاه توسل و امید و فرمانبری دارند نه به غلامان شاه.

خوب یابد فرهنگ ماست.

شعار خدا- شاه - میهن      ز فرهنگ روشنگر پربهاست

فرهنگ و منش ایرانی با رهبری شاه ساجین و قوام تاریخی یافته است؛ این ساجیه ایرانیان چه خوب و یا قابل قبول نباشد واقعی است که نه میشود منکر آن شد و نه میتوان در این روزهای و انفساً آنرا عوض کرد این سلاح منحصر بفرد آشنای همه ایرانیان است. همه تحولات مثبت و منفی کشور ما حول همین قائمه پادشاهی و سلطنت بنا گردیده است ایرانیان خونها برای حفظ این سلاح منحصر بفرد تاریخی و ملی داده اند نمیتوان به تبعیت از کسان، اعلیحضرت فرهنگ ایران را در مورد رهبر خورده شیشه دار معرفی بفرمایند.

### حکم شهادت شهود

نظریه اینکه مشکل، در هر مبارزه و یا فعالیت و تحولات اجتماعی وجود قطب رهبری مشروع و آشنای مردم است؛ و

نظریه اینکه مشکل مزبور در رژیم های سلطنتی بخصوص رژیم سلطنتی کهن ایران حل شده است؛ و نظریه اینکه هویت ملی ایرانیان در قالب وفاداری و رهبری پادشاه تعریف شده است؛

بنابراین مبارزه ایرانیان فاقد این دشواری؛ یعنی نبود رهبری است و در نهایت ما از رهبری محروم نیستیم ولی از نعمات رهبری محرومیم

### توضیح حکم

ایرانیان به اعتبار فلسفه رهبری که بتوضیح رفت به دو گروه تقسیم میشوند پیروان رهبری شاه و پیروان رهبری آخوند، پیروان رهبری آخوند به اعتبار وجود رهبری و نقش رهبریه > کفایت امور مسلط و به قائمه اهداف رهبر خود وفادارند < و وضع حاضر ناظر به اوضاع کشور نتیجه رهبری آخوند و گروه آخوند شناخته میشود.

گروه پیروان شاه بعزت محرومیت از رهبری شاه ویلان و سرگردان بصورت ناقد و منتقد عمل میکنند بیت شرف الدین حسینی آئینه تمام قد آینده مبارزه ماست.

جان کندن و سعی ما جفنگ است      این قافله تا به حشر لنگ است

## پاسخ پرسش اول

به اقتضای شهادت شهود و ملاحظات بینه و اسناد مبارزه سی و چند ساله ایرانیان که تقریباً غالب ایرانیان خارج از کشور در نقش رهبری ظاهر شدند و فوراً چون حباب محو گردیدند میتوان گفت:

## آری گروه ایرانیان تجدد و آزادی طلب، بدبخت ترین نسلهای ایران هستند زیرا در عین داشتن

## رهبر قانونی و سنتی ولی از اثرات و تبعات رهبری محرومند

### سوال دوم

چرا ایرانیان میشوند و میخوانند و لمس میکنند و می بینند اما هیچ علانمی از آگاهی نشان نمیدهند.

طبیعت انسان اینجوری است که تا حامی نداشته باشد خود را به گرفتاری نمیاندازد (توصیه اسلام) در تظاهرات دانشجویان؛ خبرگزاری بی بی سی با دانشجویان گفتگویی داشت که آنها میگفتند که ما دیگر در تظاهرات شرکت نمیکنیم چون رهبری نداریم.

آری ایرانیان هم میشوند و هم درک اوضاع نابسامانی کشور از همه جهات را دارند ولی بمناسبت نداشتن رهبری نشانی از مخالفت آنان در حد انتظار نیست و این خود علامت هوشیاری مردم است که بی گذار به آب نزنند و (بی پیرمرو تودر خرابات) یعنی وقتی رهبری نیست منتظر باش.

در این میان نمیتوان اظهارات شخص اعلیحضرت که بهر حال قطب امید و رهبری مردم ایران است را از یاد برد که چند بار به مردم فرمودند کاری نکنید تا من بگویم چه بکنید.

با این وجود یعنی علقه های بنیادی رهبری شاه و خودداری ایشان از ایفای وظیفه رهبری نمیتوان مردم را به کوتاهی و قصور در مخالفت ها سرزنش کرد.

## پیروان رهرو با مدیریت مدبر بدست می آید

